

# حکمت‌نامه

دوفصلنامه علمی تخصصی تفسیر و علوم قرآنی  
سال اول / شماره دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۰  
صفحات ۸۱-۹۶



## مفهوم‌شناسی «حکمت بالغه»

عبدالهادی مسعودی<sup>۱</sup>

### چکیده

ترکیب منحصر به فرد «حکمت بالغه» که در قرآن کریم تنها یک بار به کار رفته است، دو احتمال معنایی دارد؛ به یک معنا، مقصود، «حکمتی تام و کامل» و در معنای دیگر، «حکمتی رسا و بلیغ» است. نوشته پیش‌رو، این دو احتمال معنایی را در آثار مترجمان و مفسران قرآن کریم پی‌جویی نموده و سپس با کاوش لغوی در دو جزء ترکیب و نیز در نظر گرفتن ترکیب مشابه و قرآنی «حجة بالغه» و هم‌چنین سیاق آیه، معنای مقبول خود را ارائه داده است. بر این پایه، مقصود از ترکیب «حکمة بالغه»، «معرفتی استوار، بدون خلل و کاستی و در ذات خود کامل و تمام» است. به همین دلیل، اقتضای اثرگذاری بر مخاطبان را دارد و می‌توان آن را رسا و کارآمد نیز نامید. گفتنی است، مصداق کامل و اتم این حکمت بالغه، «قرآن کریم» و معرفت و اندازهای جای‌گرفته در آیات آن است.

واژگان کلیدی: مفهوم حکمت، حکمت تام، حکمت رسا، حجة بالغه.

## مقدمه

ترکیب منحصر به فرد «حِکْمَةُ بِالْغَةِ»، در قرآن کریم تنها در آیه شریفه «حِکْمَةُ بِالْغَةِ فَمَا تُغْنِ التُّدْرُ» (قمر، ۵)، به کار رفته است. بنا به عقیده برخی مترجمان و مفسران، ترکیب مذکور در این سیاق، قابل تطبیق بر قرآن بوده و به گونه‌ای، توصیف آن است. پرسش معناشناختی مقاله آن است که مقصود از «حکمت» چیست و توصیف آن با واژه «بالغه» چه معنایی را پدید می‌آورد؟ روشن است که اگر پاسخی درست و مقبول به دست آید و قابلیت انطباق آن را بر قرآن کریم بپذیریم، می‌توان به شناختی بهتر و ژرفتر از این کتاب آسمانی رسید.

از آن جاکه ترکیب «حِکْمَةُ بِالْغَةِ» در قرآن کریم تنها یک بار به کار رفته است، نمی‌توان به شیوه معنایابی دیگر ترکیبها و اصطلاحها، کاربردهای متعدد و متنوع آن را گرد آورد و معنای کاربردی را از دل آن‌ها بیرون کشید. هم‌چنین تا آن جا که جست‌وجوی نگارنده نشان می‌دهد، پیش از این و به گونه مستقل، به این ترکیب پرداخته نشده و کسی معنای آن را در دیگر عرصه‌ها مانند شعر و ادب عربی کهن یا معاصر پی نگرفته است. از این رو، برای درک معنای این ترکیب، ناگزیریم به کاوش لغوی پیردازیم و با توجه به سیاق و آیات مجاور، مقصود از آن را یافته و با فهم مترجمان و مفسران کهن و معاصر مقایسه کنیم. به گونه روشنتر، باید مفهوم حکمت را بررسی کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که وصف «بالغه» به چه معناست؟ آیا دلالت بر وصف درونی و ناظر به ذات حکمت دارد یا به اعتبار ارتباط با غیر و رسیدن به دیگران و اثرگذاری بر آنان «بالغه» نامیده می‌شود؟ هم‌چنین آیا می‌توان مصداق‌های آن را شناسایی نمود؟

برای روشن‌تر کردن سؤال، عبارت دو تفسیر کهن «نکت و عیون» («النکت والعیون فی تفسیر القرآن الکریم»، تفسیر الماوردی) و نیز «کشف الاسرار» (کشف الأسرار و عدة الأبرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری) را می‌آوریم. در تفسیر نخست آمده است:

و یحتمل قوله: بالغه وجهین:

أدهما: بالغه فی زجرکم. الثانی: بالغه من الله إلیکم، فیکون علی الوجه الأول من المبالغه، وعلی الوجه الثانی من الإبلاغ (ماوردی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۴۱۱).

در تفسیر دوم نیز، کوتاه به دو معنا اشاره نموده است:

هو حکمة بالغه، ای - القرآن حکمة تامّة فی الزجر و قیل: بالغه من الله الیکم (مبیدی، ۱۳۸۰ق، ج ۹، ص ۳۸۸).

به دیگر سخن، آیا مقصود از حکمت بالغه، حکمتی «تام و کامل» است یا «بلیغ و اثرگذار»؛ به گونه‌ای که اگر در مستمعان و مخاطبان اثری ننهد، بالغه نخواهد بود. در حالت



نخست، وصف بالغه به اعتبار تمامیت و کمال ذاتی حکمت است، خواه دیگران از آن بهره گیرند و خواه با سوء اختیار خود، از آن بگریزند و روی بگردانند؛ ولی در حالت دوم، حکمت باید به گونه‌ای بلیغ و رسا باشد که اثری آشکار در مخاطبان بگذارد. برای پاسخ به این سؤال، معنای «حکمت» و «بالغه» را می‌کاویم و همچنین از ترکیب قرآنی مشابه آن یعنی «الحجة البالغة» «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (انعام، ۱۴۹)، کمک می‌گیریم.

## معنای حکمت

واژه «حکمت»، در لغت، از ریشه «حُکِمَ» به معنای «منع» گرفته شده است؛ زیرا حُکَم داورى حکیمانه، مانع ظلم است. همچنین، دهنه اسب و دیگر چارپایان، «حُکَمَه» نامیده می‌شود؛ چون مانع و مهارکننده حیوان است. ابن فارس می‌گوید: «الحاء والكاف والميم، أصل واحد وهوالمنع، وأول ذلك الحُكْم، وهوالمنع من الظلم وسميت حكمة الدابة لأنها تمنعها... والحكمة هذا قياسها، لأنها تمنع من الجهل» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة). همچنین بر هر چیز نفوذناپذیری، صفت «محکم» اطلاق می‌گردد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۰). آلوسی، در تفسیر روح المعانی، در تبیین واژه حکمت، از کتاب البحر نقل می‌کند که:

إِنَّ فِيهَا تِسْعَةَ وَعِشْرِينَ قَوْلًا لِأَهْلِ الْعِلْمِ، قَرِيبٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ. وَعَدَّ بَعْضُهُمُ الْأَكْثَرَ مِنْهَا اصْطِلَاحًا وَاقْتِصَارًا عَلَى مَا رَأَاهُ الْقَائِلُ فَرْدًا مَهْمًا مِنَ الْحِكْمَةِ، وَإِلَّا فَهِيَ فِي الْأَصْلِ مَصْدَرٌ مِنَ الْإِحْكَامِ، وَهُوَ الْإِتِّقَانُ فِي عِلْمٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ قَوْلٍ أَوْ فِيهَا كُلُّهَا (آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴).

دانشمندان، در معنای این کلمه، ۲۹ قول دارند که برخی از آن‌ها به هم نزدیک است. پاره‌ای از عالمان، بیشتر این معانی را اصطلاحی می‌دانند که قائل به آن، به مصداق مهم «حکمت»، بسنده کرده و همان‌را در معنای آن آورده است؛ وگرنه در اصل، از مصدر «إحکام» است که به معنای استواری در علم، گفتار و کردار و یا همه این‌هاست. ما بدون ورود به عرصه وسیع این مباحث و با توجه به نگارش چند مقاله و کتاب درباره حکمت<sup>۱</sup>، تنها بخشی از تحلیل ری شهری را در کتاب «العلم والحكمة في الكتاب والسنة» می‌آوریم. این تحلیل در کتاب مذکور با نام «پژوهشی در معنای حکمت و اقسام آن» نشر یافته

۱. مانند: شریفی، مهین، «بررسی واژهی حکمت در قرآن»، نشریه بینات، ش ۲۵ (۱۳۷۹)؛ طالبی، سیدعلی، مفهوم‌شناسی حکمت در کتاب و سنت با تأکید بر آرای فلاسفه مسلمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ ۱۳۸۶؛ برنجکار، رضا، «مفهوم حکمت در قرآن و حدیث»، فصلنامه مبین، (۱۳۸۸)؛ پاشایی، حسن، بررسی تطبیقی مفهوم حکمت در قرآن و عهدین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه کاشان؛ ۱۳۸۹.

است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ش، ۱، ص ۱۰۶؛ بخش‌های منقول در این مقاله، از متن همراه ترجمه فارسی کتاب آورده شده که با نام «علم و حکمت در کتاب و سنت» انتشار یافته است). وی بر پایه شیوه کار دائرةالمعارفی و با کمک همکاران خویش، از جمله نگارنده این مقاله، ده‌ها آیه قرآن و صدها روایت ناظر به حکمت را بررسی و نتیجه را چنین بیان کرده است:

واژه حکمت بیست بار در قرآن کریم تکرار شده و خداوند متعال، خود را بدین صفت وصف فرموده و در این کتاب آسمانی ۹۱ بار از آن تمجید کرده است. صفت فوق ۳۶ بار همراه با صفت علیم، ۴۷ بار همراه با صفت عزیز، چهار بار با صفت خبیر و یک بار همراه با صفات تَوَاب، حمید، علیّ و واسع بیان شده است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ش، ۱، ص ۱۰۵؛ بنگرید به عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵).

وی سپس حکمت را از دیدگاه لغت‌شناسان بررسی نموده و چنین آورده است:  
 عالمان لغوی برای واژه حکمت دو معنای بنیادین یاد کرده‌اند؛ معنای اول: منع و معنای دوم: استواری است. (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۱۴۵: الخکم... أصله المنع... منه اشتقاق الحکمة لأنها تمنع صاحبها من أخلاق الأزدال؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۹۰: أحکمت الشيء فاستحکم، أي صار محکماً؛ زمخشری، ۱۳۸۵، ص ۹۱: أحکم الشيء فاستحکم و ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۱). ارتباط واژه فوق، با هر دو معنی، از آن روی است که آن مانع از نادانی و خوی زشت است و همچنین بر علمی استوار و خالی از خلل که مطلقاً اشتباه‌پذیر نیست، اطلاق می‌شود (محمدی ری شهری، ۳۹۰، ش، ۱، ص ۱۰۵).

مؤلف پس از نقل معنای لغت‌شناسان، دیدگاه مفسر معاصر، طباطبایی را نیز نقل نموده است که ترجمه سخن ایشان را می‌آوریم:

«حکمة به کسر حاء بر وزن «فَعْلَة» که بنای نوع است، بنا شده تا نوع خاصی را بیان کند. در نتیجه، معنای آن نوعی احکام و اتقان یا نوعی امر استوار و متقن است که در آن رخنه و ضعفی مشهود نباشد و کاربرد آن شامل معلومات عقلی حق و درست و بطلان‌ناپذیر و دور از کذب نیز می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۹۵).

ری شهری سپس تعریف خود از حکمت را، بر پایه گردآوری و ملاحظه دقیق آیات قرآنی که در بردارنده «حکمت» و کلمات هم‌خانواده آن می‌باشند و روایاتی که ناظر به حکمت و نیز این آیات هستند و گونه‌های تفسیر قرآن به شمار می‌آیند، بیان نموده است. وی می‌نویسد:

تعریف ما از حکمت، با تأمل در کاربرد قرآنی و حدیثی این واژه در ارتباط با انسان، چنین به دست می‌آید. حکمت یعنی مقدمات علمی، عملی و روحی برای نیل انسان به هدف والای



انسانیت؛ و آنچه را که احادیث در تفسیر این کلمه آورده‌اند، مصداقی از مصداقی این تعریف عام است. در پرتو تعریف مذکور، حکمت سه گونه می‌شود: نظری، عملی و حقیقی. این سه همچون پله‌های نردبان استواری هستند که زمینه و مایه اعتلای آدمی به مقام کامل انسانی، بلکه نزدیک شدن به کمال مطلق است. پیامبران، نخستین پله این نردبان را بنا نهادند و وظیفه انسان است که پله دوم را بسازد و اما نردبان سوم بر خدای متعال است که آن را کار گذارد (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۱۰۶).

### معنای «بالغه»

«بالغه» اسم فاعل مؤنث ثلاثی مجرد از ماده «بلغ» است. ماده «بلغ» خود به معنای رسیدن به نهایت چیزی است، ولی به کسی که می‌تواند با سخنی شیوا، آنچه را که در دل دارد، بگوید و در بیان مقصود خود، به طور کامل به مقصد برسد، نیز بلیغ گفته می‌شود. ابن فارس (۳۹۵ ه.ق) در این باره می‌گوید:

الباءُ وَاللَّامُ وَالغَیْنُ أصلٌ واحدٌ وهو الوصولُ إلى الشَّيءِ، تقول: بلغت المكانَ إذا وصلت إليه... وَالْبُلْغَةُ ما يُتَبَلَّغُ بِهِ مِنْ عَیْشٍ... وَكَذَلِكَ الْبَلَاغَةُ الَّتِي يُدْحُ بِهَا الْفَصِيحُ اللِّسَانَ لِأَنَّهُ يَبْلُغُ بِهَا ما يُرِيدُهُ (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۱، ماده بلغ).

با و لام و غین، يك معنا دارد و آن، رسیدن به چیز است؛ می‌گویی: «بلغت المكان» یعنی به فلان جا رسیدم... و بُلْغَه، یعنی خورشی که زندگی را بسنده باشد... همین طور است بلاغت که انسان شیوا سخن را با آن می‌ستایند، زیرا با زبانش به آنچه می‌خواهد، می‌رسد.

پیش از وی، خلیل فراهیدی (۱۷۵ ه.ق) مبتکر تدوین لغت‌نامه نیز چنین آورده است:

«... وشئٌ بالغٌ أي جيد. والمبالغة: أن تبليغ من العمل جهداً» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ماده بلغ). و چیز بالغ

یعنی نیکو؛ و مبالغه یعنی تمام توانت را برای کار بگذاری.

نکته سخن خلیل، عبارت «شئ بالغ؛ أي جيد» است. از این عبارت استفاده می‌شود که بالغ، گاه برای توصیف خوبی و حُسن چیزی بدون نظر به اثر بیرونی آن، به کار می‌رود. این معنا توصیف حکمت به بالغه در قرآن کریم را می‌تواند چنین توضیح دهد: حکمت مقصود نظر قرآن کریم، حکمتی نیکو است خواه در دیگران رسا و کارگر افتد یا نه. به سخن دیگر، وصف به حال خود حکمت و نیکویی و خوبی آن است و نه به دلیل اثرگذاری اش در بیرون و دیگران. یعنی این حکمت، نیکو و درست است و اگر در دیگران اثر نگذارد نیز، از حُسن و نیکوی آن چیزی کاسته

نمی‌شود. جوهری (م ۳۹۳ ه.ق) نیز مشابه همین سخن را آورده و چنین نوشته است:  
 والابلاغ: الايصال، وكذلك التبليغ، والاسم منه البلاغ. والبلاغ أيضا: الكفاية... وشئ بالغ، أي جيد.  
 وقد بلغ في الجودة مبلغا (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ماده بلغ).

ابلاغ به معنای رساندن و نیز تبلیغ می‌باشد و اسم مصدر آن بلاغ است که به معنای کفایت و بسندگی هم هست... و چیز بالغ یعنی چیز نیکو که در خوبی به مرتبه‌ای والاریسیده است.  
 در قرآن کریم نیز شاهد کاربرد گسترده ماده «بلغ» هستیم. راغب، به بخشی از این کاربرد گسترده اشاره کرده که ترجمه آن به شرح زیر است:

بلوغ و بلاغ، به معنای رسیدن به انتهای مقصد و مقصود است، خواه این نهایت در مکان باشد یا زمان یا امری دیگر؛... و ترکیب «ایمان علینا بالغة» به معنای سوگندهایی در نهایت تأکید است. بلاغت را دوگونه دانسته‌اند: اول این‌که، کلام در ذات خود بلیغ باشد، یعنی سه صفت «درست بودن از نظر لغت و زبان»، «مطابقت با مقصود گوینده» و «راستی و درستی» را دربر داشته باشد که هرگاه یکی از این‌ها نباشد، از بلاغت سخن کاسته میشود. گونه دوم بلاغت نیز به اعتبار گوینده و شنونده است؛ یعنی گوینده به‌گونه‌ای سخن را القا کند که شنونده دریابد و بپذیرد. سخن خدای متعال: «وقل لهم في أنفسهم قولا بليغا» (نساء، ۶۳)، تاب هر دو معنای بلاغت را دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ماده «بلغ»).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود راغب نیز به دو حالت داشتن معنای بالغ توجه داده است.  
 در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز، «بلاغ» به معنای لغوی به‌کار رفته و ابن‌اثیر بلاغ را «ما يتبَلَّغُ ويتوصَّل به إلى الشيء المطلوب / آنچه با آن به مطلوب خود می‌رسیم» معنا کرده است (جزری، ۱۳۶۷ ش، ماده بلغ).

بر این پایه، ما هنوز با دو معنای احتمالی در آیه «حِكْمَةٌ بِاللَّغَةِ فَمَا تُنْعِنُ التُّدْرُ» (قمر، ۵) روبه‌رو هستیم. در یک حالت، حکمت بالغه از وزانت، استواری و قوام ذاتی برخوردار است و هیچ خلل و کاستی در آن مشاهده نمی‌شود، حتی اگر در دیگران کارساز نیفتد؛ ولی در معنای دوم، به این اعتبار آن را بالغ می‌نامیم که رسا و شیواست و در دیگران اثر می‌نهد.

## نگاه مترجمان

مترجمان نیز از دیرزمان در برگردان این آیه به دو دسته تقسیم شده‌اند. برخی مترجمان کهن مانند ابوالفتح رازی (روض الجنان: «حکمتی است رسیده»)، طبری (ترجمه طبری: «درست سخنی



رسیده»، نسفی (نسفی، بی‌تا، «این حکمتی است به نهایت رسیده») و دهلوی (ترجمه دهلوی: «و آمده است دانش تمام») وصف «بالغه» را برای خود حکمت دانسته‌اند. از میان مترجمان معاصر نیز «آیتی» آن را «حکمتی است تمام» ترجمه کرده است.

در سوی دیگر، برخی مترجمان «بالغه» را به معنای اثرگذاری و رسایی این حکمت دانسته‌اند. انصاریان و موسوی گرمارودی آن را «پند رسا»، رضایی «فرزانگی رسا» و برخی مترجمان مانند مشکینی نیز با اشاره به قرآن و جمع دو معنا، «کلام حکیمانه تمام و رسا» ترجمه کرده‌اند.

### تبیین مفسران

مفسران نیز بر دو دسته‌اند. در میان مفسران کهن اهل سنت، نحاس (م ۳۳۸ق) از نخستین اعراب‌گذاران قرآن کریم، در تبیین این حکمت گفته است: «لیس فیها تقصیر» (نحاس، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۱۹۳). سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ق)، در تفسیرش (که مانند اثر ابن ابی حاتم رازی، تفسیر القرآن العظیم نامیده می‌شود)، آورده است: «المعنی: جاءهم حکمة فی نهاية الحکم والصواب» (طبرانی، ۱۳۷۸ق، ج ۶، ص ۱۵۳). نصر بن محمد سمرقندی (۳۹۵ق) در تفسیر بحر العلوم آن را «حکمت وثیق» یعنی استوار و قابل اعتماد (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۷۰) و ثعلبی (م ۴۲۷ق) نیز آن را «تامة لیس فیها نقصان» (ثعلبی، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۱۶۲) دانسته‌اند.

از مفسران معاصر محمد صدیق (م ۱۳۰۷ق) آن را «حکمة قد بلغت الغایة، لیس فیها نقص، ولا خلل» (محمد صدیق، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۴۷۷) تعریف کرده است. ابن عاشور (م ۱۳۹۴ق) در تفسیر خود، «بالغه» را به اعتبار رسایی به دیگران دانسته و نوشته است: «البالغة: الواصلة، أي واصله إلى المقصود مفيدة لصاحبها» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۷۰). عبدالقادر آل غازی (م ۱۳۹۸ق) نیز آن را «واصلة حد الإحکام فی الوعظ» خوانده است (ملاحیث آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۲۸۳).

همان‌گونه که مشاهده شد، هر دو نظر طرفدارانی دارد. هرچند آرای مفسران کهن اهل سنت بیشتر مایل به نظر نخست یعنی وصف ذاتی حکمت است، این تمایل در تفاسیر شیعی نیز دیده می‌شود. مفسر بزرگ، شیخ طوسی، معنای آن را «نهاية فی الصواب، وغایة فی الزجر بالکفار» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۴۴۴) و امین الاسلام طبرسی «قد بلغت الغایة والنهایة» تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۸۳). هر دو عبارت، بدون نظر به اثرگذاری بیرونی حکمت، به روشنی دلالت بر توصیف ذاتی آن دارند.

مشهدی (محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، محدث و مفسر شیعه در اوایل قرن دوازدهم) هم

با عبارت «حِکْمَةٌ بِالْغَةِ غَايَتُهَا، لَا خَلَلَ فِيهَا» (مشهدی، ۱۳۶۶ش، ج ۱۲ ص ۵۳۱) بر این باور است و مفسر معاصر طباطبایی نیز همین عقیده را دارد، هرچند کمال حکمت را در بی نقص بودن اثرش دانسته است. عبارت ایشان را می آوریم:

قوله تعالی: «حِکْمَةٌ بِالْغَةِ فَمَا تُغْنِي التُّدْرُ» الحِکْمَةُ کَلِمَةُ الْحَقِّ الَّتِي يَنْتَفِعُ بِهَا، وَالْبُلُوغُ وَصُولُ الشَّيْءِ إِلَى مَا تَنْتَهِي إِلَيْهِ الْمَسَافَةُ وَيَكْتَفَى بِهِ عَنِ تَمَامِ الشَّيْءِ وَكَمَالِهِ فَالْحِکْمَةُ الْبَالِغَةُ هِيَ الْحِکْمَةُ التَّامَّةُ الْكَامِلَةُ الَّتِي لَا نَقْصَ فِيهَا مِنْ حَيْثُ نَفْسُهَا وَمِنْ حَيْثُ أَثَرُهَا» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۹، ص ۵۷).

حکمت، کلمه حقی است که از آن سود می برند و بلوغ به معنای رسیدن هر چیزی به نهایت مسیر خویش است و به گونه کنایه در بیان تمامیت و کمال هر چیزی به کار می رود. پس حکمت بالغه، آن حکمتی است که تمام و کامل باشد و از ناحیه خود و اثرش نقص و کمبودی نداشته باشد.

به نظر می رسد نظر صاحب المیزان، گونه ای وجه جمع میان دونظر باشد که در نتیجه مقاله به آن خواهیم پرداخت. دیگر مفسر معاصر، سید محمد تقی مدرسی نیز آورده است:

«حِکْمَةٌ بِالْغَةِ وَالْبُلُوغُ هُنَا بِمَعْنَى التَّمَامِ وَالْکَمَالِ، وَمَنْعَهُ بَلْغُ الرَّجُلِ إِذَا اكْتَمَلَ نَفْسِيًّا وَعَقْلِيًّا وَعَضْوِيًّا، وَبَلَغَتِ الثَّمَرَةُ إِذَا نَضَجَتْ وَحَانَ قَطَافُهَا، وَهَنَّاكَ مَعْنَى آخِرِ تَنْطَوِي عَلَيْهِ الْكَلِمَةُ وَهُوَ الْوَصُولُ، وَالْحِکْمَةُ الْإِلَهِيَّةُ كَامِلَةٌ عَمَقًا وَشُمُولًا، لَا يَعْتَرِبُهَا نَقْصٌ فِي الْمَحْتَوَى وَلَا الْأَسْلُوبِ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ أَوْصَلَهَا إِلَى النَّاسِ عِبْرَ أَنْبِيَائِهِ الْمُبَلِّغِينَ، فَلَا عَذْرَ لَهُمْ بِأَنَّهُ لَمْ يَرْسَلْ رَسُولًا، وَهَذِهِ الْآيَةُ تُشَبِّهُ قَوْلَهُ تَعَالَى: فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (الأنعام، ۱۴۹) (مدرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۲۶۶).

مقصود از بالغه در «حکمت بالغه»، تمام و کامل بودن آن است. در عبارت «بلغ الرجل» برای کسی که در جان و عقل و اندامش به کمال می رسد، به کار می رود. «بلغت الثمرة» نیز برای میوه، هنگامی که رسیده می شود و وقت چیدنش می گردد. البته این کلمه معنای وصول و رسیدن را نیز دربر دارد. بر این پایه، حکمت الهی در گستره و ژرفا، کامل و بدون کاستی است؛ نه کاستی در محتوا و نه کاستی در روش، دامنگیر آن نمی شود. سپس خداوند آن را از طریق پیامبران مبلغش به مردم می رساند و از این رو عذری ندارند که خدا برایشان فرستاده ای نفرستاد. این آیه، مشابه این سخن خداست: «حجت بالغه از آن خداوند است؛ اگر او می خواست، همه شما را هدایت می نمود».

نکته جالب توجه در انتهای سخن وی، توجه دادن به ترکیبی مشابه در قرآن کریم است. «الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» می تواند راهنمای خوبی برای تصمیم گیری درباره مفهوم مورد بحث این مقاله یعنی حکمت





بالغه باشد. این راهنمایی از آن جهت مهم است که ما ترکیب دیگری از واژه بالغه در قرآن کریم سراغ نداریم. به سخن دیگر، اگر بخواهیم اثرگذاری واژه مزبور را در یک ترکیب دوکلمه‌ای مانند محل بحث خود بسنجیم، تنها گزینه دیگر قابل مطالعه، ترکیب «حجة بالغه» می‌باشد. از این رو همین سیر مطالعاتی را درباره این ترکیب نیز پی می‌گیریم. در این راستا، نیازی به مشابهت یا ارتباط معنایی حکمت و حجت نیست، زیرا مقصود چگونگی اثرگذاری صفت «بالغه» بر موصوف آن است، خواه این موصوف حکمت باشد و یا چیز دیگری مانند حجت.

### ترکیب مشابه: «الحجة بالغه»

حجت برگرفته از ماده «ح ج ح» است که به گفته ابن فارس، معانی متعددی دارد. «حج» به معنای مناسب شرعی ویژه، و دلیل و برهان، دو معنای مشهور و متداول آن هستند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق)، (حج الحاء والجمیم أصول أربعة؛ فالأول القصد وكل قصد حج؛ ومن الباب المحجة وهي جادة الطريق... و يمكن أن يكون المحجة مشتقة من هذا لأنها تقصد أو بها يقصد الحق المطلوب؛ يقال حاجت فلانا فحججته أي غلبته بالمحجة وذلك الظفر يكون عند الخصومة والجمع حجج؛ والمصدر الحجاج). خلیل فراهیدی (از کهن‌ترین لغت دانان عرب)، حجت را «والْحُجَّةُ: وجه الظفر عند الخصومة؛ والفعل حاججته فَحَجَّجْتُهُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰) وجه پیروزی در خصومت دانسته است؛ یعنی هرچه که به غلبه بر طرف مقابل در درگیری فکری یا شبیه آن، کمک نماید. ابن منظور (لغت‌دانی که بسیاری از اقوال لغت‌دانان پیش از خود را گرد آورده) نیز، چنین نوشته است:

«والْحُجَّةُ: البُرْهَانُ؛ وقيل: الْحُجَّةُ ما دُوِّفِعَ به الخِصْمُ؛ وقال الأزهري: الْحُجَّةُ: الوجه الذي يكون به الظَّفَرُ عند الخصومة...» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۲۸).

حجت یعنی دلیل و برهان؛ گفته شده، چیزی است که با آن، طرف دعوا را می‌رانند. ازهری نیز حجت را همان چیزی دانسته که با آن در دعوا و مخاصمه پیروز می‌شویم. این معنا در قرآن و حدیث نیز مشاهده می‌شود. راغب اصفهانی (مشهورترین غریب‌نگار قرآنی)، می‌نویسد:

«الْحُجَّةُ: الدلالة المبينة للمحجة، أي: المقصد المستقيم الذي يقتضي صحة أحد النقيضين. قال تعالى: قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ (الأنعام، ۱۴۹)، ... و قوله تعالى: لِحُجَّةٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُم (شوری، ۱۵)، أي: لا احتجاج لظهور البيان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۹)؛

حجت به معنای دلالت روشن بر راه است، یعنی مقصد راست و درستی که به سان دو نقیض

حتماً یکی از دو طرف آن، صحیح است. خدای متعال فرموده است: بگو حجت بالغه از آن خداوند است... و این سخن خدا که فرمود: حجتی میان ما و شما نیست، یعنی به دلیل روشن بودن بیان الهی در قرآن، نیازی به احتجاج و دلیل آوردن نیست».

ابن اثیر (که جایگاهی مشابه و بلکه برتر از راغب اصفهانی در عرصه حدیث و کلمات غریب آن دارد) نیز همان معنای لغوی حجت را به صراحت ذکر کرده است (ابن الأثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۳۴۱: الخَجَّةُ: الدلیل والبرهان).

بر این پایه، مقصود از حجت الهی، برهان و دلیل روشنی است که هرگونه بهانه‌ای را از طرف مقابل می‌گیرد و عذری برای او باقی نمی‌گذارد. در ترجمه «حجة بالغة» نیز مترجمان به دو دسته تقسیم شده‌اند. برخی «بالغه» را به رسیده و رسا ترجمه کرده‌اند؛ مانند: ابوالفتوح رازی «بگو: خدای راست حجت رسیده، اگر خواستی، هدایت دادی شما را جمله»؛ رازی، ۱۳۶۵.۱۳۷۶ش، ج ۸، ص ۷۶؛ ترجمه قرآن بر اساس المیزان، سید محمد رضا صفوی، «بگو: پس حجت رسا تنها از آن خداست. اگر می‌خواست همه شما را به اجبار هدایت می‌کرد» و ترجمه مشکینی، «بگو: پس حجت و برهان رسا (برهانی که کسی را توان رد آن نباشد) از آن خداست». برخی دیگر آن را به معنای تمام و کامل بودن دانسته‌اند؛ مانند: میبیدی (۱۳۸۰ق، ج ۳، ص ۵۰۶، «آن خدای راست حجت تمام»؛ نسفی (ج ۱، ص ۲۸۲، «خدای راست حجتی رسنده به نهایت»؛ دهلوی (ج ۱، ص ۳۱۰، «بگو: خدای راست دلیل محکم» و شعرانی (ج ۱، ص ۱۳۸، «بگو: پس مر خدا راست حجت بالغ، یعنی دلیل تمام و...»). به سخن دیگر، همان اختلاف در توصیف حکمت، این جا هم به چشم می‌آید. هرچند در این مورد نیز مترجمان کهن بیشتر معنای کمال و تمام را از بالغه فهمیده‌اند و آن را توصیف به اعتبار ذات حجت (و نه لزوماً رسا بودن و اثرگذاری اش در دیگران) دانسته‌اند. این اختلاف در میان مفسران نیز به چشم می‌آید. طبری می‌گوید:

«ويعني بالبالغة: أنها تبلغ مراده في ثبوتها على من احتج بها عليه من خلقه، وقطع عذره إذا انتهت إليه فيما جعلت حجة فيه» (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۵۹).

و نحاس توضیح داده است:

«أي التي تقطع عذر المحجوج وتزيل الشكّ عن نظر فيها» (نحاس، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۸).

قرطبی نیز همین سخن را نقل می‌کند:

«أي التي تقطع عذر المحجوج، وتزيل الشكّ عن نظر فيه» (قرطبی، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م، ج ۷، ص ۱۲۸).

تبیین مزبور می‌فهماند که این مفسران، «بالغه» را توصیف به حال مخاطب حجت گرفته‌اند. یعنی بالغ بودن حجت از این روست که به مخاطبان می‌رسد و هیچ عذری نمی‌نهد، ولی نظر



دیگر هم طرفدرانی دارد. از میان مفسران کهن اهل سنت، سمرقندی نوشته است: «یعنی: الحجة الوثيقة» (سمرقندی، بحرالعلوم، ج ۱، ص ۴۹۳). طبرانی آورده است: «(الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ): التَّامَّةُ الْكَافِيَّةُ (طبرانی، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص ۱۰۱). بغوی نیز در تفسیرش گفته است: «التَّامَّةُ عَلَى خَلْقِهِ بِالْكِتَابِ وَالرَّسُولِ وَالْبَيَانَ» (بغوی الشافعی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۹).

این تفاسیر، «بالغه» را صفت حجت به اعتبار ذات آن گرفته‌اند که استواری و تام بودن آن را می‌فهماند، فارغ از این‌که چه اثری در دیگران می‌نهد. بیضاوی، مفسر مشهور اهل سنت که برخی مفسران شیعی مانند فیض کاشانی نیز به نظرات او توجه و از آن‌ها استفاده کرده‌اند، میان دو نظر جمع کرده و نگاشته است:

«الْبَيِّنَةُ الْوَاضِحَةُ الَّتِي بَلَغَتْ غَايَةَ الْمَتَانَةِ وَالْقُوَّةَ عَلَى الْإِثْبَاتِ، أَوْ بَلَغَ بِهَا صَاحِبُهَا صِحَّةَ دَعْوَاهُ» (بیضاوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۸).

میان مفسران شیعی نیز این دو نگاه وجود دارد. شیخ طوسی معنای نحاس را نقل و چنین آورده است:

«وَمَعْنَى (الْبَالِغَةُ) الَّتِي تَبْلُغُ قَطْعَ عِذْرِ الْمَحْجُوجِ وَتُزِيلُ كُلَّ لَبْسٍ وَشِبْهَةٍ عَمَّنْ نَظَرَ فِيهَا وَاسْتَدَلَّ أَيْضًا بِهِ» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۱۱).

و طبرسی که پیروی‌اش از شیخ طوسی در بسیاری از جاها دیده می‌شود، نوشته است:

«وَالْبَالِغَةُ: هِيَ الَّتِي تَبْلُغُ قَطْعَ عِذْرِ الْمَحْجُوجِ بِأَنْ تُزِيلَ كُلَّ لَبْسٍ وَشِبْهَةٍ عَمَّنْ نَظَرَ فِيهَا وَاسْتَدَلَّ بِهَا» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۸۷).

در میان مفسران معاصر نیز، سید محمدحسین فضل‌الله آورده است:

«فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ وَهِيَ الَّتِي تَبْلُغُ الْجَاهِلَ فَيَعْلَمُهَا بِجَهْلِهِ كَمَا يَعْلَمُهَا الْعَالِمُ بِعِلْمِهِ»، لِأَنَّ اللَّهَ أَكْبَرُ وَأَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَعْذِبَ أَحَدًا إِلَّا بِحُجَّةٍ (فضل‌الله، ۱۴۱۹-۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۳۶۳).

طباطبایی نیز اگرچه در تفسیر مشهور المیزان به نظر صریحی اشاره نکرده، ولی در تفسیر دیگر خود که بر پایه روایات اهل بیت علیهم‌السلام و پیش از المیزان نگاشته، سخنی آورده است که می‌تواند وجه جمع هر دو قول باشد. ایشان نوشته است:

قوله: الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ، تكون الحجة بالغة ببلوغها لما يحتج له و وصولها إليه، أي تماميتها في إثبات المطلوب، أيضا تكون بالغة ببلوغها كل من أريد بها من قريب أو بعيد أو عالم أو جاهل، وقد فسرت الكلمة من طرق أهل البيت بكلا المعنيين (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۱۵۶).

در عبارت «حجت بالغه»، حجت را از این نظر بالغه می‌گویند که از آوردن آن، در احتجاج به

مقصود می‌رسد، یعنی در اثبات مدعا تام است. همچنین بالغه است، چون به همه کسانی که می‌خواهیم برسد، می‌رسد؛ نزدیک باشد یا دور، عالم باشد یا جاهل. این کلمه از سوی اهل بیت علیهم‌السلام به هر دو معنای مزبور نیز تفسیر شده است.

شاید مقصود این مفسر بزرگ از تفسیر حجت بالغه به هر دو معنا در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام، این دو روایت باشد: أ- قال الإمام الصادق عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي أَكُنْتَ عَالِمًا؟ فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ لَهُ: أَفَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ؟ وَإِنْ قَالَ: كُنْتُ جَاهِلًا، قَالَ لَهُ: أَفَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ، فَيُخَصِّمُهُ، فَتِلْكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۹، ح ۲)؛ ب- قال الإمام الصادق عليه السلام: «نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَيَّ مِنْ دُونَ السَّمَاءِ وَفَوْقَ الْأَرْضِ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۳).

این وجه جمع، در یکی از کهن‌ترین تفاسیر شیعی یعنی تفسیر تبیان شیخ طوسی نیز به چشم می‌آید. ایشان چنین نوشته است:

«حِكْمَةُ بَالِغَةً» معناه نهاییه فی الصواب، وغایة فی الزجر بهؤلاء الکفار (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۴۴۴).

اگر همین وجه جمع را به ذیل آیه مورد بحث این مقاله بیاوریم، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که مقصود از حکمت بالغه نیز حکمتی تام و کامل است که با تمامیت و کمال وجودی اش و پیراستگی از هر کاستی و ناستواری، می‌تواند بر دیگران اثر بگذارد و رسالت پندآموزی و هشداردهی خود را به انجام رساند. این را می‌توان با سیاق آیه نیز هم‌سو دانست. سیاق را بررسی می‌کنیم.

## سیاق آیه

آیات مجاور و قرار گرفته در سیاق آیه، در مقام سرزنش کسانی است که با وجود مشاهده معجزات پیامبر و هشدارهای مکرر الهی، باز سر تسلیم فرود نیاورده و با رویگردانی از آن‌ها، کرامات نبوی را سحر و جادو خوانده و به پیروی از هواهای نفسانی خویش، رسالت الهی پیامبر را تکذیب و انکار کرده‌اند. آیه پیش از آیه مورد بحث ما، می‌فرماید که اخبار و هشدارها، به اندازه‌ای که آنان را از انکار و کفر بازدارد، به ایشان رسیده است که از جمله این اخبارها، حکمت بالغه محل بحث ماست. هرچند این هشدارها و اندازها سودی به حال منکران و کافران ندارد. در این سیاق، حکمت بالغه باید از هرگونه کاستی به دور باشد تا محل اشکال و خدشه‌ای از سوی مخالفان قرار نگیرد. از سوی دیگر، این حکمت تام و تمام باید بتواند اثر خود را بر مخاطب بنهد و او را به راه راست جلب نماید. بر پایه حاصل جمع این دو معنا، حکمت بالغه را می‌توان حکمتی دانست که در ذات خود تام و



کامل و بدون نقص و کاستی است، خاصیت رسانندگی و بلاغت لازم را برای اثرگذاری بر مخاطب را نیز دارا می‌باشد، هرچند ممکن است برخی از مخاطبان، خود نخواهند از آن سود ببرند یا دستگاه ادراکی آنان بر اثر گناه و خطا چنان مختل شده که خطر را نبینند و هشدارها را درنیابند.

### مصادیق حکمت بالغه

خوشبختانه مصادیق‌های معرفی شده برای حکمت بالغه از سوی مفسران، می‌تواند جامع و گردآورنده هردو صفت بوده و با وجه جمع گفته شده سازگار باشد. بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت، قرآن کریم را مصداق حکمت بالغه دانسته‌اند که پیراستگی آن از هرگونه خلل و نیز شیوایی و بلاغت آن روشن و مورد تصدیق همگان است (ابن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۷۷، حِكْمَةٌ بِالْغَةِ یعنی القرآن؛ طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۵۳، یعنی بالحكمة البالغة: هذا القرآن؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۷۰، یعنی: جاءهم كلمة بالغة، و هو القرآن؛ طبرانی، ۱۳۷۸ق، ج ۶، ص ۱۵۳، المعنى: جاءهم حكمة في نهاية الحكم والصواب وقيل: المراد بالحكمة البالغة القرآن؛ و ر.ک: ابن ابی‌زمینین، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۶۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۱۶۲؛ و برای تفاسیر شیعی ر.ک: رازی، ۱۳۶۵.۱۳۷۶ش، ج ۱۸، ص ۲۱۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۸۳؛ قرشی، ۱۳۹۱ش، ج ۱۰، ص ۴۳۶). دیگر مفسران نیز یا سخنی نگفته‌اند و یا مصداقی را معرفی کرده‌اند که آن نیز می‌تواند هر دو حالت کمال و رسایی و شیوایی را داشته باشد. برای نمونه، از سدی (ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمن قرشی هاشمی تابعی کوفی معروف به سدی کبیر (۱۲۷ق)، مفسر شیعه و از اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام) نقل شده است که حکمت بالغه را در این آیه «الرسالة والكتاب» دانسته و همچنین احتمال داده است که مقصود وعد و وعید یعنی تهدیدها و وعده‌های پاداش باشد (ماوردی، ۱۴۱۲ق، ج ۵۵، ص ۴۱۰). مصداق هر دو احتمال می‌تواند در ذات خود کامل و در عین حال به اندازه کافی بر مخاطب اثرگذار باشد که آن را بلیغ و شیوا و رسا بخوانیم. گفتنی است، در برخی روایات نیز بلیغ‌ترین حکمت، قرآن کریم دانسته شده است. از

امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام نقل شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهِ سُبْحَانَهُ حُجَّةٌ فِي أَرْضِهِ أَوْ كُدُّ مِنْ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا حِكْمَةٌ أْبْلَغُ مِنْ كِتَابِهِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ (آمدی التمیمی، ۱۳۶۰ش، ج ۷، ص ۱۲۵).

ای مردم! خداوند سبحان را در زمین حجّتی استوارتر از پیامبر ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حکمتی رساتر از کتابش نیست.

### نتیجه‌گیری

بر پایه معنای لغوی «حکمت» و «بالغه»، می‌توان مقصود از ترکیب «حکمت بالغه» را معرفتی استوار و بدون خلل و کاستی دانست که در ذات خود کامل و تمام است؛ از این رو اقتضای اثرگذاری بر مخاطبان را نیز دارد و به همین دلیل، رسا و کارآمد نامیده می‌شود. این اثرگذاری و بلیغ بودن، نتیجه کمال ذاتی حکمت مزبور و لازمه آن است. گرچه ممکن است به دلیل روحیه انکار و تکذیب و لجاجت مخالفان، کم‌اثر یا حتی بی‌اثر و خنثی شود، اما عدم اثرگذاری بیرونی، از کمال ذاتی این حکمت چیزی کم نمی‌کند. گفتنی است، مصداق کامل و اتمّ این حکمت بالغه، قرآن کریم و معرفت‌ها و اندازهای درون آن است.



## منابع

### \* قرآن کریم

١. ابن ابی زَمَئِن، ابو عبدالله محمد بن عبدالله مُرَی (١٤٢٣ق)، *تفسیر ابن ابی زَمَئِن*، تحقیق: ابو عبدالله حسین بن عکاشه، محمد بن مصطفی الکنز، قاهره، الفاروق الحديثة، چاپ اول.
٢. ابن سلیمان بلخی، مقاتل (١٤٢٣ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٣. ابن عاشور، محمد بن طاهر (١٤٢٠ق)، *التحریر والتنویر*، بیروت، مؤسسه تاریخ، چاپ اول.
٤. ابن فارس، ابوالحسن احمد (١٤٠٤ق)، *مقاییس اللغة*، به کوشش: محمد هارون، عبدالسلام، مکتبه الاعلام الاسلامی.
٥. ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤٠٥ق)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه.
٦. آلوسی، ابوالثناء سید محمود شهاب الدین (١٤٠٥ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ چهارم.
٧. آمدی التیمی، عبدالواحد بن محمد (١٣٦٠ش)، *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق: میرسید جلال الدین محدث الارموی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
٨. بغوی الشافعی، ابی محمد الحسین بن مسعود الفراء (١٤٠٧ق)، *معالم التنزیل*، التحقیق: العک، خالد عبدالرحمن، سوار، مروان، بیروت، دارالمعرفه.
٩. بیضاوی، ابوسعید عبدالله بن عمر بن محمد (بی تا)، *انوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دارالفکر.
١٠. ثعلبی، ابی اسحاق احمد بن محمد (١٤٢٥ق)، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: کسروی، سید حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
١١. ابن الأثیر جزری، ابوالسعادات مبارک بن ابی الکریم (١٣٦٧ش)، *النهایه فی غریب الحدیث والأثر*، تحقیق: الزاوی، طاهر احمد، قم، مؤسسه إسماعیلیان، چاپ چهارم.
١٢. جوهری، إسماعیل بن حمّاد (١٤٠٧ق)، *الصحاح (= تاج اللغة العربیة)*، تحقیق: العطار، أحمد عبدالغفور، بیروت، مؤسسه دارالعلم للملاییین.
١٣. رازی، ابوالفتوح (١٣٦٥.١٣٧٦ش)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: یاحقی، محمد جعفر، ناصح، محمد مهدی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
١٤. راغب اصفهانی، ابوقاسم حسین بن محمد (١٤١٢ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق: داوودی، صفوان عدنان، دمشق، دارالقلم، چاپ اول.
١٥. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (١٣٨٥ق)، *أساس البلاغة*، تحقیق: محمود، عبدالرحیم، بیروت، دار صادر.
١٦. سمرقندی، نصر بن محمد (١٤١٦ق)، *بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)*، تحقیق: عمروی، عمر، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
١٧. طباطبایی، سید محمد حسین (١٤٢٥ق)، *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی.
١٨. طباطبایی، سید محمد حسین (١٣٩٣ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه إسماعیلیان، چاپ دوم.

١٩. طبرانی، سلیمان بن احمد (١٣٧٨ق)، تفسیر الکبیر (تفسیر القرآن العظیم)، اردن، دار الثقافة.
٢٠. طبرسی، أبوعلی فضل بن حسن (١٤١٥ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و نشر: مؤسسه الأعلمی، بیروت، چاپ اول.
٢١. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (١٤٠٣ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
٢٢. طوسی، أبو جعفر محمد بن الحسن (١٤٠٩ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قصیر العاملی، أحمد حبیب، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
٢٣. عبدالباقی، محمد فواد (١٣٦٤ق)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره، دارالکتب المصریه.
٢٤. فراهیدی، خلیل بن أحمد (١٤٠٩ق)، العین، تحقیق: المخزومی، مهدی، قم، دارالهجرة.
٢٥. فضل الله، سید محمد حسین (١٤٢٠، ١٤١٩ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
٢٦. فیومی المقری، أبو العباس أحمد بن محمد بن علی (١٤١٤ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم.
٢٧. قرشی، علی اکبر (١٣٩١ش)، تفسیر احسن الحدیث، قم، نوید اسلام.
٢٨. قرطبی، محمد بن احمد (١٤٠٥ق/ ١٩٨٥م)، الجامع الأحکام القرآن، تحقیق: المرعشلی، محمد عبدالرحمن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٢٩. قنوجی بخاری، محمد صدیق حسن خان (١٤١٢ق)، فتح البیان فی مقاصد القرآن، بیروت، المکتبه العصریه.
٣٠. کلینی، محمد بن یعقوب (١٣٨٨ق)، الکافی، تحقیق: غفاری، علی اکبر، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
٣١. ماوردی، علی بن محمد (١٤١٢ق)، النکت والعیون (تفسیر الماوردی)، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٣٢. محمودی، محمد باقر (١٤١٨ق)، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
٣٣. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (١٤٠٤ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء.
٣٤. محمدی ری شهری، محمد (١٣٩٠ش)، علم و حکمت در قرآن و حدیث، قم، دارالحدیث، چاپ چهارم.
٣٥. مدرسی، سید محمد تقی (١٤٠٦ق)، تفسیر من هدی القرآن، مکتب العلامة المدرسی.
٣٦. مشهدی، محمد بن محمد رضا (١٣٦٦ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: درگاهی، حسین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
٣٧. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر (١٣٨٢ق)، بیان المعانی، دمشق، مکتبه الترقی.
٣٨. میبیدی، ابو الفضل رشید الدین (١٣٧١ش)، کشف الأسرار و عدّه الأبرار (معروف به: تفسیر خواجه عبدالله أنصاری)، به سعی و اهتمام: حکمت، علی اصغر، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
٣٩. میبیدی، رشید الدین أحمد بن محمد (١٣٨٠ق)، کشف الأسرار و عدّه الأبرار (تفسیر میبیدی)، تصحیح: حکمت، علی اصغر، تهران: ابن سینا.
٤٠. نحاس، ابو جعفر احمد بن محمد بن اسماعیل (١٤٢٧ق)، اعراب القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
٤١. نسفی، أبو البرکات عبدالله بن أحمد (بی تا)، تفسیر النسفی، بیروت، دارالفکر.